

براندازی یا گام‌های انقلاب

رضا کریم‌پور

مقدمه

چه بسیار جریان‌اتی که خود را کمونیست می‌نامند و از تاریخ، مفاهیم و شعارهایی را بیرون می‌کشند تا درستی مواضع سیاسی خود را اثبات نمایند و در این مسیر با نقل قول‌هایی از مارکس و رهبران تاریخی کمونیسم استدلال‌های خود را آذین‌بندی می‌کنند. در ظاهر تمام آن نقل قول‌ها تناقضی با مواضع سیاسی آن‌ها ندارد اما فقط در ظاهر؛ چرا که بدون در نظر گرفتن زمان و زمینه‌ی مادی و محتوای سیاسی پراتیک رهبران تاریخی کمونیسم، نمی‌توان آموزه‌هایی برای پراتیک کمونیستی در بستر مبارزه طبقاتی اکنون و آینده فراگرفت و آن نقل قول‌ها چیزی جز رنگ و لعاب کمونیستی دادن به مواضع بورژوایی نخواهند بود. این رنگ و لعاب به مواضع کاملاً متناقضی درون اپوزوسیون چپ زده می‌شود و این همه تفاوت ظاهری گسترده، به دید دشمنان مارکسیسم به شکل تناقضی در اندیشه‌های مارکس بروز می‌کند. چپ‌های اصلاح‌طلبی^۱ که برای رسیدن به بدیل سوسیالیستی راه صندوق رأی و رسیدن به دموکراسی لیبرالی و تقویت جامعه مدنی را ایستگاهی میانی می‌دانند همان قدر از نقل قول‌های مارکس مایه می‌گذارند که چپ‌های سرنگونی‌طلب شیفته‌ی خیابان برای توجیه به خیابان آمدن و مشارکت در نابودی دولت جمهوری اسلامی برای فراهم کردن زمینه‌ای برای برآمدن بدیل سوسیالیستی. هر دو گروه مبنا را بر این می‌گذارند که حکومت ایران نه دولت سرمایه‌داری بلکه دولتی است متعارض با منافع کل مردم فارغ از طبقات، دولتی که عملکردش بر مبنای ایدئولوژی مذهبی است که دستاوردهای انقلاب بورژوایی را نیز سرکوب می‌کند. انتخاب این مبنا برای کنش سیاسی از نامنعطف دیدن شیوه تولید سرمایه‌داری پدید می‌آید. نظام سرمایه‌داری در هر نقطه‌ای از جهان و در طول پیدایش خود فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های متفاوت و یا حتی متضاد را در عصرهای گوناگون برای تسهیل خودگستری و مشروعیت بخشیدن به پایداری خود در اختیار می‌گیرد؛ تا جایی که مارکسیسم تهی شده از محتوا نیز می‌تواند کارکرد تثبیت‌گرایانه‌ای برای شیوه تولید سرمایه‌داری در یک کشور پیدا کند (مانند نظریاتی که با نقل قول‌هایی از مانیفست کمونیست درباره دستاوردهای مترقی انقلاب بورژوایی از رسیدن به سرمایه‌داری غرب و مظاهر دموکراتیکش حمایت می‌کنند). بر اساس این دیدگاه که دولت سرمایه‌داری برپایه‌ی دموکراسی لیبرالی و سکولاریسمی درک می‌شود که آزادی و برابری حقوقی را در چارچوب بورژوایی جامعه مدنی تأمین می‌کند، هیچ دولتی در جهان مصداق کامل آن نمی‌باشد. صاحبان این دیدگاه فساد و ناکارآمدی و استمرار انباشت بدوی^۲ را ویژگی‌هایی می‌دانند که برای توضیح موقعیت ویژه‌ی سرمایه‌داری ایران و دولت آن برشمرده می‌شود، در حالیکه شاهدیم این ویژگی‌ها به کرات در دولت‌های سرمایه‌داری پیشرفته‌ی غربی نیز بروز و ظهور همیشگی دارد و انباشت بدوی که بر اساس سلب مالکیت و خارج از منطق ارزش رخ می‌دهد مختص دوران آغازین سرمایه‌داری نبوده است و نخواهد بود.^۳

۱- برای مثال به سایت پروبلماتیکا مراجعه شود.

۲- برای مثال به دیدگاه‌های مراد فرهادپور مراجعه شود.

۳- به این منظور به جزوه چپ در انقیاد "سرمایه" - نشر اینترنتی سال ۹۴ مراجعه شود.

پس نقل قول‌هایی که برای آذین‌بندی استدلال‌ها به کار می‌رود سنج‌های برای مواضع سیاسی نخواهد بود. موضع صحیح کمونیستی با این معیار سنجیده می‌شود که آیا موضع ما و در نتیجه کنش سیاسی ما به افزایش آگاهی طبقاتی و آماده‌سازی طبقه برای کسب قدرت سیاسی از طریق دیکتاتوری پرولتاریا و به تبع آن نابودی نظام‌های طبقاتی یاری می‌رساند؟ این سنج از آن روی اهمیت دارد که جنبش کمونیستی، جنبش سیاسی طبقه کارگر - به عنوان تنها عامل دگرگونی سوسیالیستی - درون نظام سرمایه‌داری پدید آمده و رشد یافته است. به این منظور برای سنجش پراتیکی که هدفش زمینه‌سازی انقلاب پرولتری است، نیاز به شناخت سرمایه‌داری در سطح جهانی و سپس شناخت سرمایه‌داری در چارچوب جغرافیای معین و رابطه‌یابی این دو داریم تا از این طریق موقعیت جنبش کمونیستی و وظایف فوری و درازمدت آن تعیین شود. بدون چنین درکی از وضعیت، مفاهیم و شعارهای تاریخی جنبش کمونیستی تبدیل به همان رنگ و لعاب کنش بورژوایی خواهند شد که جریان‌های چپ همچون کلیشه‌هایی مکرراً به کار می‌برند، فرقی نمی‌کند سالگرد روز کارگر در سال ۸۹ باشد یا سالگرد روز دانشجو در سال ۹۷، فرقی نمی‌کند که در کدام نقطه از جهان و تحت سرمایه‌داری کدام کشور کارگران مشغول پیکارند و چه سطحی از مبارزه طبقاتی در آن جاری است. این جریان‌های چپ، قهر انقلابی، تظاهرات خیابانی، شوراها و ... را در بستری درک نمی‌کنند که باید رشد کنند تا تبدیل به گام‌های کمونیستی شوند و شیفته‌وار از هر چه رنگ و بوی این مقولات را دارد، تبعیت می‌کنند. شیفتگان خیابان در پس هر اعتراض توده‌ای به وضعیت موجود (فرقی نمی‌کند دعوایی انتخاباتی باشد و یا اعتراض به تقسیمات استانی^۴)، شرایط انقلاب را می‌بینند و پس از فراخوان به شرکت در آن برنامه‌هایی را برای کسب قدرت سیاسی اعلام می‌دارند و پس از خاموش شدن حرکت اعتراضی، حادثه‌ای دیگر و خیزشی دیگر را با تکرار آن حماسه‌ها به انتظار می‌نشینند. این شیفتگی به خصوص در جریان‌های چپ خارج از کشور به سبب جدامانگی از جریان واقعی مبارزه طبقاتی در ایران تشدید می‌شود. تمامی این مقولات را

۴- "... فراموش نباید کرد که جنبش کارگری در کشوری که نیمی از جمعیت فعال آن را زنان تشکیل می‌دهند، که خود آتشفشانی فعال زیر پای جمهوری اسلامی هستند و هفتاد درصد جمعیت آن را جوانان تشکیل می‌دهند، که فریاد "مرگ بر دیکتاتور" شان گوش فلک را کر کرده است، و کشور کثیرالمله‌ای که ملیت‌های تحت ستم، مبارزه سازمان‌یافته و درخشانی را به پیش می‌برند و هر روز جوانانشان توسط ستمگران اسلامی به چوبه‌های دار آویخته می‌شوند، بدون همسوئی و هم‌پیوندی با این سه نیروی قدرتمند اجتماعی، نمی‌توان تحولی جدی در سرنوشت کشور ایجاد کرد. نباید فراموش کرد که این هم سرنوشتی اردوی کار و زحمت، با جنبش زنان، جوانان و ملیت‌های تحت ستم، از آن رو اهمیت دارد که توجه کنیم که اکثریت جمعیت این سه نیروی اجتماعی، خود به اردوی کار و زحمت تعلق دارند و غالباً جزو مظلوم ترین بخش‌های طبقه کارگر به حساب می‌آیند. هم‌گامی و همراهی این نیروهاست که می‌تواند به پیوند جنبش مطالباتی برای برابری و جنبش عمومی سیاسی برای آزادی کمک شایانی بنماید." بخش‌هایی از بیانیه سازمان راه کارگر به مناسبت روز جهانی کارگر ۸۹

"... فعالان دانشجویی برای رسیدن به خواست‌های این جنبش، به توده‌ای تر شدن خود در محیط دانشگاه‌ها و جلب حمایت هر چه گسترده تر دانشجویان نیاز دارند و گرنه تبدیل آنان به یک نیروی منزوی به این جنبش ضربه خواهد زد. همچنین باید توجه داشت مسائل دانشجویان کشور، بدون ارتباط با مسائل توده‌های مردم و سیاست‌های کلان حاکم بر کشور حل ناشدنی است. از این رو جنبش دانشجویی به عنوان بخشی از جنبش جوانان کشور، بدون ایجاد پیوندهای استوار با جنبش کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و اقلیت‌های ملی و فرهنگی نمی‌تواند به نقش پرافتخار خود جامعه عمل ببوشاند. با امید به آن که این جنبش پرشور بتواند همچنان وجدان بیدار و شجاع جامعه ما بماند ..." بخش‌هایی از بیانیه سازمان راه کارگر به مناسبت ۱۶ آذر ۹۷ - (تأکید از ماست، آیا تنها استفاده از مفاهیم طبقه کارگر و اردوی کار و زحمت مواضع یک سازمان سیاسی را پرولتری می‌کند؟)

۵- برای مثال بیانیه حزب کمونیست کارگری در اردیبهشت ۹۷ درباره حوادث شهر کازرون

جز در بستر مبارزه طبقاتی نمی‌توان ارزیابی نمود چرا که شورا، اعتراض توده‌ای و قهر در بسترهای متفاوت معنای متفاوتی می‌یابند.

وضعیت موجود و موضع کمونیستی

موضع کمونیستی نه از ضمیمه کردن شعارهای رایج کمونیستی به وضعیت موجود بلکه از درون وضعیت موجود برمی‌خیزد. موضع کمونیستی نقطه‌ای است که کمونیست‌ها با ایستادن بر روی آن سرچشمه‌ی عناصر سازنده‌ی وضعیت اکنون را در گذشته و عناصر ارتقاء مبارزه طبقاتی را در وضعیت اکنون می‌یابند. زمینه‌سازی برای انقلاب پرولتری به این معناست که عمل مشخص ما عناصر سازنده‌ی وضعیت را چگونه تغییر می‌دهد، آیا به گونه‌ای تغییر می‌دهد که وضعیت را به عقب باز می‌گرداند و یا آن را دچار تغییر آرایشی می‌کند که در گام‌های بعد انقلاب پرولتری را در افق آن می‌گذارد؟ ایستادن در چنین نقطه‌ای تعیین‌کننده‌ی شعارها، نوع بیان آرمان کمونیستی، تبلیغ و همه‌ی کنش‌های کمونیستی است که در همه‌ی موارد تفاوتی شگرف دارد با آنچه که چپ اصلاح‌طلب و سرنگونی‌طلب به آن دست می‌زند. از این منظر، وضعیت موجود نه همچون تکه‌پاره‌هایی از حوادث بی‌ارتباط با هم دیده می‌شوند که فرد را دچار سرگیجه می‌کند و وامی‌داردش به واکنش‌هایی از پیش تعیین شده به این حوادث و نه همچون چیزی صلب و بی‌تاریخ که در برابر آن کاری جز تکرار کلیشه‌هایی با لعاب کمونیستی بر نمی‌آید. این تفاوت دیدگاه در مورد جریان‌های چپ خارج از کشور که بسیاری‌شان کنش کمونیستی خود را در فشار به جامعه‌ی جهانی برای محکوم کردن دولت سرمایه‌داری ایران برای نقض حقوق بشر با ابزار تظاهرات در مقابل سفارتخانه‌های ایران در کشورهای غربی تعیین کرده‌اند، واضح است. اما جریان‌های چپی نیز که خارج از مبارزه طبقاتی نیستند به علت تحلیل نادرستشان از عناصر سازنده‌ی وضعیت، می‌توانند به همان ورطه سرنگونی‌طلبی بیفتند. تحلیلی که حوادث دی ماه ۹۶ نادرستی‌اش را بیش از پیش آشکار نمود.

بی‌شک حوادث دی ماه ۹۶، رعدی در آسمان بی‌ابر نبود، و ریشه‌ی آن در گذشته و سیاست‌های اقتصادی‌ای بود که دولت‌های متوالی ایران در پی گرفته بودند و حاصل آن فقر و بیکاری گسترده بود. اما ابرهای آسمان که این بارش حوادث را موجب شدند تنها از بخارهایی تشکیل نشدند که سرچشمه‌شان درون سرمایه‌داری ایران بود. این بخارها با بخارهای دیگری آمیخته شدند که سرچشمه‌شان نزاع سیاسی دولت ایران با دولت آمریکا بود.^۶ نزاعی که در بستری به پیش رفت که امپریالیسم آمریکا، دیگر نابودی دولت‌های خودسر را نه با کودتا و انقلاب مخملی بلکه با حمایت از گروه‌های ارتجاعی قومی و مذهبی و برافروختن جنگ داخلی‌ای پی می‌گرفت که نابودی شیرازه‌ی اجتماعی دولت مورد نظر را هدف قرار می‌داد؛ آنچه در لیبی با دخالت نظامی ناتو همراه شد و آنچه در سوریه با حمایت از گروه‌های اسلامی مخالف اسد پی گرفته شد. نادیده گرفتن این سرچشمه منجر به درک نادرستی از عناصر سازنده وضعیت فعلی می‌شود و این درک نادرست بی‌شک با شعارها، نوع بیان آرمان کمونیستی و تبلیغات و کنش نادرست همراه می‌شود که نه تنها زمینه‌ساز انقلاب پرولتری نمی‌شوند بلکه آرایش و کیفیت عناصر سازنده‌ی وضعیت را به گونه‌ای تغییر می‌دهند که افق وضعیت موجود نه انقلاب پرولتری بلکه تثبیت هر چه بیشتر ضد انقلاب است. تثبیت هر چه بیشتر نظم مسلط سرمایه جهانی به عنوان معنادهنده‌ی بزرگ تمام عناصر وضعیت فعلی. اگر از چپ‌هایی بگذریم که در این نظم مسلط عناصری مترقی را

۶- نزاعی که در درجه اول از برآمدن دولت جمهوری اسلامی در فضای ضد امپریالیستی انقلاب ۵۷ نشأت گرفته است؛ فضایی که در آن هیچ دولت سرمایه‌داری نمی‌توانست بدون ادبیاتی ضد آمریکایی و با فاصله‌گیری از امپریالیسم هم‌بسته‌اش تولید سرمایه‌داری را پس از بحران انقلابی احیاء نماید.

می‌یابند که ناشی از فرهنگ مدرن غربی^۷ در مقابل "توحش اسلام سیاسی" است، چپ‌هایی که این سرچشمه‌ی ابرهایی که در دی ماه باریدن گرفت را نفی نمی‌کنند اما در تحلیل‌هایشان اثری از در نظر گرفتن امپریالیسم نیست، درک نادرستی از مفهوم پرولتری انترناسیونالیسم دارند. آن‌ها در واقع مقابله با دولت سرمایه‌داری درون کشور را پیونددهنده‌ی طبقه‌ی کارگر ایران با طبقه‌ی کارگر دیگر کشورها می‌دانند زیرا این مقابله را برای طبقه کارگر هر کشوری تجویز می‌کنند و این عنصر مشترک است که انترناسیونالیسم آن‌ها را می‌سازد. در صورتی که طبقه‌ی کارگر برای داشتن منظر انترناسیونالیستی باید در هر کنش خود طبقه کارگر جهانی را در نظر بگیرد و تاثیر کنش خود را بر توازن قوای کار و سرمایه در مقیاس جهانی درک کند. در هر لحظه و هر عمل سیاسی منافع طبقه کارگر جهانی است که تعیین کننده‌ی موضع کمونیستی است. این تعیین کنندگی در هر کشوری مطابق با موقعیتی که دارد مواضع متفاوتی را می‌طلبد تا این پیوند جهانی برقرار شود. اگر طبقه کارگر ایران و کشورهای منطقه خاورمیانه باید در مقابله با دولت سرمایه‌داری خود شعارها و بیان خود را به گونه‌ای ارائه دهند که در نبود کانون کمونیستی، به فضای عمومی سرنگونی‌طلبی در نیامیزد و زمینه‌ساز دخالت امپریالیستی نباشد، طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی باید برای پیوند جهانی یافتن علاوه بر مبارزه علیه دولت خودی، همراهی با طرح‌ها و توطئه‌های امپریالیستی دولت خود را مورد حمله قرار دهند. این بدین معناست که برای مثال جنبش جلیقه‌زدها نیز اگر آگاهی و پراتیک ضدامپریالیستی را هر چه بیشتر وارد مبارزه خود نکنند، خود هرچه بیشتر به درون فاشیسم کشیده خواهند شد. در نظر گرفتن این موضوع به معنی حضور مفهوم انترناسیونالیسم است حتی اگر در قالب تشکیلی در نیامده باشد.^۸

بی‌شک سیاست‌های نئولیبرالی تجویز شده از طرف نهادهای سرمایه جهانی به سرمدمداری دولت‌های امپریالیستی در سوریه تشدیدکننده و از عناصر به وجودآورنده‌ی وضعیت این کشور بود. اما موضع کمونیستی صحیح نمی‌تواند چنین دولت سرمایه‌داری ضعیفی را همانقدر عامل سازنده وضعیت سوریه بداند که دولت امپریالیست آمریکا را که به تقویت نیروهای ارتجاعی در منطقه می‌پردازد و نقشه خاورمیانه جدید را با تجزیه کشورهای آن در سر می‌پروراند. در چنین بستری آیا نباید افشا و مقابله با سیاست‌های امپریالیستی در دستور کار جنبش کمونیستی ایران باشد؟ سرنوشتی که

۷- برای نمونه "منصور حکمت و کمونیسم در ایران"، خالد حاج محمدی -همچنین به مقالات منصور حکمت و پیروانش پیرامون اسلام سیاسی رجوع شود.

۸- برای نمونه‌ای از درک سطحی از انترناسیونالیسم پرولتری قسمتی از متن "ریشه‌ها و آینده‌های" کمال خسروی را می‌نگریم: "به‌همین ترتیب، اگر شعار «نه غزه نه لبنان» رابطه‌ی ملموس تر و واقعی‌تری با خواست‌ها و اهداف بلافصل مبارزه‌ی کارگران فقیر و تهی‌دستان و گرسنگان برقرار می‌کند، نافی این حقیقت نیست که عنصری ایدئولوژیک و مفصل‌بند در واقعیت است. همین عنصر ایدئولوژیک، که مودیانه از سنت «چراغی که به خانه رواست» تغذیه می‌کند، این ظرفیت ارتجاعی را دارد که محمل و پایگاهی برای بیگانه‌ستیزی، برای عرب‌ستیزی، یا برای تبعیض و ستم علیه کارگران و مهاجران افغانی باشد یا بشود. آگاهی انتقادی تنها در نقد این‌گونه ایدئولوژی‌ها ممکن است. هرچند در عبث‌بودن درخواست همبستگی زندانی با شکنجه‌گرس تردیدی نیست، اما اگر چراغ به خانه رواست، خانه دست‌کم باید آنقدر بزرگ باشد که هم کارگر مسلمانی که در زندانی به بزرگی غزه علیه اسرائیل می‌جنگد، در آن جای داشته باشد و هم کارگر کمونیستی که علیه طالبان مسلمان مبارزه می‌کند؛ و اگر قرار است این چراغ پرتوی رهایی‌بخش داشته باشد، در تحلیل نهایی، چاره‌ای ندارد جز آن که چراغ خانه‌ای به بزرگی جهان همه‌ی استثمارشوندگان و ستم‌دیدگان و مبارزان راه‌رهایی از سلطه و استثمار باشد." باید در نظر داشت که نویسنده به خطر نهفته در این شعارهای ارتجاعی اشاره می‌کند و قصد نقد آن را دارد و برای مقابله با آن در نظر گرفتن خانه‌ای فراتر از مرزهای جغرافیایی را ارائه می‌کند که منافع آن تعیین‌کننده‌ی روا بودن چراغ برای خانه است اما در نظر نمی‌گیرد که همانطور که هر خانه‌ی جدا صاحبی دارد به نام دولت سرمایه‌داری، این خانه‌ی بزرگ‌تر هم صاحبی دارد به نام امپریالیسم آمریکا که بدون عقب راندن آن نه منافع مشترکی وجود خواهد داشت و نه خانه‌ای.

سوریه و لیبی دچارش شدند آیا برای ایران محتمل نیست؟^۹ در چنین صورتی چه بر سر افق مبارزه طبقاتی در ایران و منطقه می آید؟ نوک پیکان نقد کمونیستی در تحلیل از وضعیت منطقه باید نیروهای امپریالیستی غرب و دولتهای متحد منطقه‌ایش را هدف بگیرد که نابودی شیرازه‌ی اجتماعی-اقتصادی سوریه را در دستور کار خود قرار داده بودند. این موضع به معنای به تعویق انداختن انقلاب پرولتری پس از نابودی امپریالیسم آمریکا توسط دولت‌های رقیب نیست بلکه عقب راندن امپریالیسم برای زمینه‌سازی انقلاب پرولتری است. یعنی خود این عقب راندن عنصری برآمده از آگاهی طبقاتی است؛ آگاهی که طبقه کارگر را در قامت طبقه‌ای جهانی می‌بیند و خود گسترش‌دهنده‌ی آگاهی طبقاتی درون بدنه‌ی طبقه کارگر است.

۹- بودجه‌ها و برنامه‌های سیاسی دولت آمریکا نشان از تلاش برای اجراء چنین برنامه‌ای برای ایران دارد. ایجاد فشار اقتصادی و تبدیل مبارزات کارگری به مبارزه فراطبقاتی سرنگونی‌طلبی، حمایت از گروه‌های قومی و مذهبی و ... تکه‌هایی از پازلی است که برنامه‌ی "رژیم چنج" نامیده می‌شود و کارگزاران ایرانی این پروژه به آن براندازی و یا پس گرفتن ایران می‌گویند. از رسواترین کارگزاران رژیم چنج در ایران می‌توان گروه فرشگرد اشاره کرد که در زیر بخشی از مواضع آن‌ها را نقل می‌کنیم: "جمعی از ما در دی‌ماه ۱۳۹۵ نامه‌ای خطاب به رییس‌جمهور منتخب آمریکا نوشتیم و از او خواستیم تا: «تحریم‌های موجود علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و امپراتوری مالی آیت‌الله خامنه‌ای را گسترش دهد و از وزارت خزانه‌داری آمریکا بخواهد که این تحریم‌ها را با قدرت به اجرا درآورد؛ یک رژیم جامع تحریم را علیه آن گروه از مقامات ایرانی که ناقض حقوق ایرانیان در ۴ دهه‌ی گذشته بوده‌اند، تدوین کند؛ یک ائتلاف بین‌المللی را برای فشار بر جمهوری اسلامی و وادار کردن این رژیم به متوقف کردن برنامه موشک بالستیک دوربردش تشکیل دهد؛ و همچنین با رفتار مخرب سپاه پاسداران در منطقه، در تمام جبهه‌ها و با تمام ابزارهای موجود مقابله کند ... حتی اگر تغییرات سیاسی فضای بین‌المللی منجر به کاهش فشار بر رژیم جمهوری اسلامی نشود، فرقه تبه‌کار حاکم بر ایران نشان داده که برای «حفظ نظام» از هیچ «نرمش قهرمانانه» یا عقب‌نشینی مذبحانه و امتیاز دادن از کیسه منافع ملی ایرانیان ابایی ندارد و چنانچه لازم بدانند، از خزر تا خلیج فارس را به چوب حراج می‌زند. همان‌طور که عقب‌نشینی موقتی جمهوری اسلامی از برنامه هسته‌ای‌اش مشکلات ما را حل نکرد، پذیرش شروط دوازده‌گانه وزیر خارجه آمریکا و عقب‌نشینی موقتی جمهوری اسلامی از برنامه موشکی و ماجراجویی‌های منطقه‌ای‌اش نیز مرهمی بر زخم‌های مردم ایران نخواهد بود. گام نخست اصلاح امور در ایران، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. به باور ما سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق اعتصابات گسترده، تظاهرات سراسری و مبارزات مدنی، هم ممکن است و هم مطلوب و هم تنها گزینه برای حفظ ایران". تشکیل گروه اقدام ایران توسط وزارت خارجه آمریکا و هماهنگی فعالیت‌های بین‌المللی علیه دولت ایران از جمله اقداماتی است که از سال گذشته در جریان است. در روزهای گذشته نیز مایک پمپئو در سفر به کشورهای خاورمیانه در جهت چنین سیاستی با متحدینش به گفتگو نشسته است. مایک پمپئو وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا روز یکشنبه ۲۳ دی ماه گفت: "افرادی که در حاکمیت رژیم ایران هستند و دست به دستگیری شهروندان آمریکایی می‌زنند، از جمله خطرناک‌ترین و بدترین تروریست‌های جهان هستند". آقای پمپئو در ابوظبی و در جریان سفر خود به خاورمیانه در گفت‌وگو با برنامه تلویزیونی «فیس د نیشن» شبکه «سی‌بی‌اس» گفت: "به همین خاطر است که می‌گوییم توافق اتمی موسوم به برجام، ایده‌ای ناگوار بود." وزیر خارجه آمریکا همچنین تصریح کرد خروج نظامی آمریکا از سوریه در مأموریت ایالات متحده هیچ تغییری ایجاد نمی‌کند. آقای پمپئو گفت: "ما از حضور نظامی قدرتمند خود هر جا باشد استفاده خواهیم کرد. چه در سوریه باشد و چه در صورت نیاز، درون خاک ایران". به نقل از voanews.com، ۱۳ ژانویه ۲۰۱۹.

آیا همراهی با ادبیاتی که دولت جمهوری اسلامی را نه برآمده از استبداد ذاتی سرمایه بلکه استبدادی دینی و فراطبقاتی (ضد بشری) می‌نامد و با سکوت و در نظر نگرفتن سیاست‌های رژیم چنج، همراهی با این سیاست‌ها قلمداد نمی‌شود؟ در نظر نگرفتن این مسئله و یا همراهی با این ادبیات افق سرنگونی‌طلبی را تقویت می‌کند و در نظر گرفتن آن و تهاجم به آن برآمدن امکان انقلاب سوسیالیستی را تقویت می‌کند. در نظر گرفتن و تهاجم به سیاست‌های رژیم چنج و فضای غالب برآمده از آن با تصویر کردن شعارهای سوسیالیستی و ساختن بدیل سوسیالیستی برای فردای براندازی محقق نمی‌شود، چرا که بستر مادی براندازی را هدف قرار نمی‌دهد بستر مادی‌ای که انقلاب سوسیالیستی نمی‌تواند بر روی آن بنا شود.

اگر چپ اصلاح طلب با صلب دیدن واقعیت و پرستش آن امکان سوسیالیسم را در وضعیت نمی بیند و خواهان تغییرات در ساحت بورژوازی است^{۱۰} و چپ سرنگونی طلب با ضمیمه کردن شعارهای "انقلابی" هر شرایطی را انقلابی می بیند، کمونیسم امکان عینی انقلاب پرولتری را در وضعیت زمینه سازی می کند. اگر یک پای این امکان عینی در آشکار شدن مبارزه طبقاتی است، پای دیگرش بی گمان نابودی سدهایی است که مقابل تبدیل شدن این مبارزه آشکار شده به مبارزه آگاهانه قرار می گیرد.^{۱۱} یکی از این سدها، معنایی است که امپریالیسم به این نزاع طبقاتی می دهد. وزنه سیاسی امپریالیسم در قامت اپوزوسیون چپ و راست این نزاع طبقاتی را نزاعی در برابر ناکارآمدی و فساد دولت ایران و یا نزاعی در برابر اسلام سیاسی معنی می کند و این معنا در صورت نبودن کانون کمونیسم، فضا را آکنده از خود می کند به گونه ای که حتی مبارزه آشکار کارگران را، که محورش تضاد کار و سرمایه است، به خود آلوده می کند. پس یکی از عناصر زمینه سازی انقلاب پرولتری این است که تهاجم به این مانع را در تحلیل، شعار، بیان و کنش سیاسی در نظر بگیریم.

اگر چپ سرنگونی طلب با نادیده گرفتن بخارهای امپریالیستی ابر بارندهی دی ماه و درک نازل از مقولهی انترناسیونالیسم نمی تواند زمینه ساز انقلاب پرولتری باشد، چپی که سرچشمه ی تولید سرمایه داری بخارهای سازندهی ابر را نادیده می گیرد نیز جز زمینه سازی برای عروج قدرت های نوظهور بورژوازی عملی انجام نمی دهد. این مبارزه طبقاتی آشکار شده و آگاهانه است که می تواند همراه با عقب راندن امپریالیسم، امکان عینی سوسیالیسم را فراهم آورد؛ زیرا بدون هدف قرار دادن شیوهی تولید سرمایه داری نمی توان امپریالیسم را که بر مبنای آن موجودیت یافته است هدف قرار داد (تمرکز و انحصار نتیجه ی ناگزیر تولید سرمایه دارانه بر پایه ی مالکیت خصوصی است که ظواهر آزادانه و مبادله ی برابرها را نقض می کند، این انحصار همراه با قدرت نظامی منجر به تقسیم مناطق جهان میان قدرتهای امپریالیستی می شود که

۱۰- برای آشنایی با نوعی رویکرد اصلاح طلبی چپ این نقل قول راه گشاست. "اگر آنچه تا اینجا ادعا کردم کم و بیش درست باشد هیچ «امید»ی از انتخابات پیش رو برای گشایش جدی در انسدادهای وضعیت نباید داشت. «امیدبستن به چیزی»، از آن نوعی که اینروزها کارزارهای تبلیغاتی «امیدواران» داعیه دارش شده اند به چاپ پول بدون پشتوانه می ماند که آخر و عاقبتش از سکه افتادن خود پول و بی اعتباری بیش از پیش آن است. نفی پروپاگاندای امیدوارانه ی اصلاح طلبان و شرکا اما مستلزم صدور فتوای تحریم انتخابات یا بی تفاوتی در قبال آن یا حتی بلااثر بودن محض پیروزی احتمالی اصلاح طلبان در آینده ی سیاسی ایران نیست. نگهداشت اصلاح طلبان در بلوک قدرت تا اطلاع ثانوی برای حفظ توازن نسبی آن و پرنشدن تمامی حفره ها و منافذش و تعطیل نشدن آخرین بارقه های جمهوریت به غایت ضروری است. این ضرورت در شرایطی که با یک جامعه ی مدنی شکننده و اتکاناپذیر سروکار داریم و مقاومت های پراکنده ی مردمی نیز - در کارخانه ها و محیط های کار، در دانشگاه ها، و پیرامون مسائل مختلف شهری و زیست محیطی در فضاهای عمومی شهرها - دوام و قوام مطمئنی ندارند و با کوچکترین ضربه ی پلیسی-امنیتی فرومی پاشند از هر زمان دیگری عاجل تر است. با این اوصاف مصالح سیاسی «ما» اقتضا می کند که از حذف شدن اصلاح طلبان از منازعات قدرت خرسند نباشیم." (از اعتدال سیاسی تا سیاست عدالت، چند نکته پیرامون انتخابات پیش رو، ۶ اسفند ۹۴، حسام سلامت، سایت پروبلما تیکا)

۱۱- واضح است که با حذف هر یک از عناصر اصلی برسازنده ی واقعیت از تحلیل شرایط می توان ناآگاهانه استراتژی و تاکتیک اشتباهی را برگزید، استراتژی ها و تاکتیک هایی که نا آگاهانه منجر به تقویت افق های غیر کارگری می شود. حتی کوچک ترین عمل در شرایط ما نمی تواند نسبت به هیچیک از این عناصر خنثی باشد. باید دانست که هر عملی در مبارزه ی ما در نسبتش با این عناصر معنای حقیقی خود را در صفت بندی طبقاتی می یابد. تحلیلی از شرایط که یکی از عناصر اصلی را از قلم بیندازد یحتمل استراتژی و تاکتیک را بر می گزیند که در یکی از افق های سرمایه دارانه جای می گیرد و در نهایت به ضرر کارگران است." مبارزات کارگران، استراتژی ها و تاکتیک ها، خسرو خاکبین، نشر اینترنتی، آذر ۹۷- نویسنده در این مقاله سه عنصر برسازنده ی وضعیت اکنون ما را امپریالیسم، سرمایه داری و بحران هایش و مبارزه طبقاتی عنوان می کند و به تشریح آن می پردازد.

به دنبال دسترسی سهل تر به منابع و گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی خود هستند.) ویژگی امپریالیستی به صورت بالقوه درون سرمایه‌داری هر کشوری وجود دارد اما نادیده گرفتن تمایز این امپریالیسم بالقوه و بالفعل ما را به خطا می‌برد که کدام بلوک جهانی اکنون سرمایه را در قامت جهانی رهبری می‌کند. بدون ایستادن در مقابل آن و عقب راندنش، امکان عینی برآمدن بدیل سوسیالیستی از درون وضعیت پدید نمی‌آید. تشخیص اینکه کدام بلوک جهانی چنین نقشی را دارد و ایستادگی در مقابل آن و تهاجم به سیاست‌های آن نه به معنای تقویت و یا در چارچوب دولت‌های رقیب آن قرار گرفتن است و نه به این معناست که سلطه یافتن بلوکی برآمده از دولت‌های رقیب آن برای برآمدن سوسیالیسم بهتر است و یا جنایات کم‌تری را می‌توان از آن انتظار داشت. تهاجم به سیاست‌های آمریکا در جهان، تهاجم به رهبری سرمایه جهانی است که هرچه بیشتر سلطه یافتنش بر مناطق جهان مانعی بر زمینه‌سازی انقلاب پرولتری است. با کنار گذاشتن چپ‌هایی که بلوک غالب فعلی را مترقی‌تر از سرمایه‌داری کشورهای رقیبش می‌بیند، با طیفی از چپ روبرو هستیم که این بالقوگی و بالفعلی را نادیده می‌گیرند و در مقابل نزاع‌هایی که در منطقه شکل گرفته است وزن برابر امپریالیستی به هر دو بلوک سرمایه‌داری می‌دهند. برای مثال در جنگ داخلی سوریه همان قدر به آمریکا و متحدین منطقه‌ایش می‌تازند (اگر تاختنشان در حد چند کلمه نباشد) که به دولت ایران و روسیه و سوریه؛ در صورتی که امپریالیسم آمریکا نابودی اقتصادی-اجتماعی را در سوریه زمینه‌سازی می‌کرد و دولت‌های رقیب به هر دلیلی جلوی چنین انهدامی را گرفتند. این به معنای ارزش‌گذاری بر مداخله‌ی این دولت‌های سرمایه‌داری نیست، بلکه در پی نقشی است که هر کدام در وضعیت ایفا می‌کنند، نقشی که هیچ‌کدام ارتباطی با ستیز اردوی کار با سرمایه ندارد. اما هم‌وزن کردن این مداخله علاوه بر اینکه این واقعیت را نادیده می‌گیرد، مانع آرایش‌یابی پرولتاریا در قامت طبقه‌ای جهانی است. سلطه‌ای که امپریالیسم غرب به عنوان سردمدار و معنادهنده‌ی سرمایه جهانی در پی نگه‌داشت و گسترش آن است از موانعی است که همراه با مقابله با آن، ستیز اردوی کار و سرمایه در کشورهای منطقه می‌تواند برآمدن آگاهی طبقاتی و به تبع آن افق انقلاب پرولتری را نوید دهد. در غیر این صورت هر قدر هم بر روی منافع اقتصادی کارگران در برابر سرمایه‌داران درون ایران پافشاری گردد و با ظاهری رادیکال برای آن قیام گردد بدون عقب راندن آن سلطه‌ی مادی و معنایی امپریالیسم، حاصل کار چیزی جز سرنگونی دولت سرمایه‌داری ایران و جایگزینی آن با دولت سرمایه‌داری همسو با امپریالیسم غرب نخواهد بود، حاصلی که احتمال کمتری نسبت به جنگ داخلی و نابودی این جغرافیا دارد. حال اگر این احتمال کم به وقوع بپیوندد زمینه را چگونه تغییر می‌دهد؟ آیا آن طور که برخی می‌گویند دموکراسی‌ای پدید می‌آید که امکان کنش کمونیستی را به واسطه آزادی‌های مدنی تسهیل می‌کند؟ برآمدن دولت سرمایه‌داری همسو با غرب از دل جنبش سرنگونی طلبانه مشروعیت بیش از پیش به امپریالیسم غرب می‌دهد و آن سلطه‌ی پیش گفته را هر چه بیشتر حداقل تا مدت مدیدی تثبیت می‌کند. سلطه‌ای که همچون مانعی در مقابل عروج آگاهی و سازمان‌یابی پرولتری قد علم می‌کند زیرا چنین دولتی نه از کودتا و جنگ بلکه از جنبش‌های اجتماعی برآمده است.

ندیدن ویژگی‌های مشترک و از طرفی ندیدن تمایزات نقش‌های عناصر وضعیت، هر دو مانع از تحلیل کمونیستی هستند. هم‌وزن دیدن عناصر نقش آفرین در وضعیت منطقه و برخوردی یکسان با آن اگر نوع تخفیف یافته‌ای از چپ همسو با غرب و سرنگونی طلب نباشد، بی شک دچار اختگی‌ای است که نمی‌تواند زاینده‌ی آگاهی طبقاتی باشد، زیرا خود را موظف می‌داند در هر واقعه‌ای در مقابل دولت بایستد و از جنبش‌های برآمده درون وضعیت بدون هیچ پیش شرطی حمایت نماید، فرقی نمی‌کند که این اعتراض از جانب درواپش باشد یا معترضین به تقسیمات کشوری. مسئله اینجاست که بدون در نظر گرفتن این تمایز، این حمایت و ایستادن در مقابل دولت معنایی جز تسهیل سیاست‌های دول

امپریالیستی ندارد. در هر کنش جزیی در مقابل سرمایه داری درون کشور باید اثری از ایستادن مقابل سردمداران سرمایه جهانی باشد و اینگونه مقابله با امپریالیسم نه تنها توجیه کننده دولت سرمایه داری درون مرزهای خود نخواهد بود بلکه نمایانگر این موضوع است که دولت های رقیب امپریالیسم غرب امکان مادی مقابله با مقوله امپریالیسم را ندارند و خود بازتولید کننده آن هستند. این اختگی ناشی از این است که نمی توانند فضای غالب سرنگونی طلبی یعنی نابودی سرمایه دارانه ی دولت ایران را به عنوان مانع بزرگ مبارزه طبقه کارگر برای سازمان یابی و بازیافتن خود به عنوان طبقه جهانی درک کنند و در مقابل آن بایستند.

آیا درک احتمال بیشتر انهدام اجتماعی در اثر بالا رفتن تنش ها و قدرت یابی نیروهای ارتجاعی به معنای ترساندن توده ها از انقلاب اجتماعی است؟ همان گونه که چپ اصلاح طلب برای دوری از جنگ داخلی و تبدیل نشدن به سوریه چشم به صندوق های رای دوخته بود؟ چپ اصلاح طلب که واقعیت را مانند چیزی صلب می بیند در نبود مبارزه طبقاتی آشکار شده، عاملیت طبقه کارگر در فراروی از سرمایه داری را منتفی می داند و سعی دارد درون چارچوب قدرت بورژوازی عناصری را تقویت کند که به زعم خودشان فضا را برای صداهای متفاوت از دیدگاه چپ بگشاید و به همین ترتیب به برآمدن دولت روحانی امید می بندد که اکنون آشکار شده است که با ادامه سیاست های خصوصی سازی دولت های پیش از خود چگونه به تضعیف زندگی زحمتکشان پرداخته است؛ سیاست های نئولیبرالی ای که یکی از سرچشمه های بخارهای تشکیل دهنده ابر بارنده ی دی ماه بود. مسئله این است که این نوع چپ در چارچوب تغییرات سرمایه دارانه خود را تعریف می کند و به تضعیف امکان تشکیل صف مستقل طبقه کارگر می پردازد و این خود عاملی برای تقویت افق سرنگونی طلبی گردید (افقی که افراد این طیف چپ نیز هر بیشتر به آن می پیوندند). اما در نظر گرفتن این واقعیت که در چنین شرایطی سیاست های تحریم آمریکا به دنبال فشار برای ایجاد جنگ داخلی است، ما را نه ترسان از انقلاب اجتماعی بلکه هوشیار در برابر تغییراتی می کند که تلاش دارد خود را به نام انقلاب معرفی کند.

در شرایطی که چپ، اصلاح طلبان را جزیی از دولت سرمایه داری ایران می دانست و سعی می کرد به درستی افاضات آزادی خواهانه ی آنان را با نشان دادن همکاری آن ها در سرکوب ها و همچنین منافع اقتصادی شان افشا کند، واقعیت خود این موضوع را از دستور کار خارج نمود. دیگر در این وضعیت "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تموم ماجرا" نمی تواند روشن کننده ی موضع کمونیستی باشد چرا که دوگانه ی برآمده از وضعیت دوگانه ی براندازی-انقلاب است و در این دوگانه در شرایطی که ضد انقلاب با شعار براندازی فضای عمومی را پر کرده است، این شعار نیز معنایی در راستای تغییر رژیم دارد. چرا که تمایز سرنگونی طلبی بورژوازی را با انقلاب اجتماعی در نظر نمی گیرد. رسانه های بورژوازی با تغذیه ی فکری حرکات اعتراضی و ارائه شعارهایی همسو با سیاست های امپریالیستی مانند "نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران"، "سوریه را رها کن فکری به حال ما کن" و "دشمن ما همینجاست دروغ میگن آمریکاست" تلاش دارند سوییچ براندازانه را بر این خیزش ها حاکم گردانند. سیاست های تغییر رژیم که اپوزیسیون در پی آن است و خود را برای نقش آفرینی برای فردای پس از آن آماده می کند مانع انقلاب اجتماعی است از اینروست که مقابله و هوشیاری نسبت به آن، یعنی در نظر گرفتن این سیاست در هر کنش جزیی ما، نه ترساندن از انقلاب بلکه زمینه سازی برای آن شمرده می شود. یعنی تغییر آرایشی در عناصر تشکیل دهنده ی وضعیت تا حرکات اعتراضی نه با بیان امپریالیستی بلکه با بیان طبقاتی کمونیستی معنا یابد. اگر حرکت دختران خیابان انقلاب نقد می شود به این معنا نیست که خواسته حجاب موضوعیتی در مبارزه ی طبقه ی کارگر ندارد بلکه از آنروست که در بهترین حالت با در نظر گرفتن فضای غالب تغییر

رژیم به کارگزار این سیاست تبدیل می‌شوند. این نادیده گرفتن است که شکل مبارزه‌ی آن‌ها را به صورت فردی و با عکس گرفتن و مخایره‌ی آن به رسانه‌های غربی همراه می‌کند، شکلی از مبارزه که خروجی آن چیزی جز فراخوان دادن به دولت‌های امپریالیستی برای افزایش فشار تحریم‌ها و مداخله در وضعیت ایران نخواهد بود.^{۱۲}

نادیده گرفتن سیاست‌های امپریالیستی تغییر رژیم، نیروهای چپ را شیفته‌ی رنگ و لعاب انقلابی وضعیت نمود. شعارهای گذر از اصلاح طلبان، خشونت درون اعتراضات و سراسری بودن اعتراضات که همه در این وضعیت معنایی جز براندازی نمی‌یابند، در ذهن چپ سرنگونی طلب شرایط انقلابی، قهر انقلابی و زمان تشکیل حکومت شورایی را معنی می‌دهد. درک وضعیت به صورت شرایط انقلابی است که شعار تمام قدرت به دست شوراها را شعار صحیحی تشخیص می‌دهد، گویی کارگران در قامت طبقه‌ی وحاضرند و توانایی نابودی دولت سرمایه‌داری موجود را دارند. اعتراضات دی ماه ۹۶ ناشی از فشار اقتصادی به اقشار میانی و فرودست، جامعه ایران را دستخوش تغییر نمود؛ هر چند در این سطح آنچه به عنوان علت ظاهر می‌شد نه تضاد کار و سرمایه (اشاره‌ی وضعیت دی‌ماه به این تضاد گنگ و مبهم بود) بلکه ناکارآمدی و فساد دولت بود که در بستر فضای عمومی سرنگونی طلبی به حرکتی در خدمت براندازی تبدیل گردید. اما این سیل به واسطه‌ی بستر مناسب آنچنان قدرت دارد که در صورت در نظر نگرفتن آن، قرارگیری کارگران در مقابل سرمایه‌دار و اشاره‌ی کم‌تر مبهم به تضاد کار-سرمایه نیز نمی‌تواند مانع از همراه شدن با این سیل گردد. این چنین است که اعتراضات کارگران در ماه‌های گذشته در فولاد اهواز، هفت تپه، هپکو و آذربایجان در صورت در نظر نگرفتن بستر موجود سرنوشتی نه چندان متفاوت خواهند یافت. این بدین معناست که فراتر رفتن از کار حوزه‌ای به عنوان الگوی صحیح فعالیت کمونیستی در این وضعیت همه‌چیز را به نام و کام آمریکا تمام می‌کند و این چیزی است که پراتیسین‌های کارگری باید مدنظر داشته باشند.

گام‌های کمونیستی در شوره‌زار فضای "تغییر رژیم"

در وضعیت امروز ایران ارتجاعی‌ترین جریان‌ها از سلطنت‌طلبان گرفته تا مجاهدین خلق از جنبش‌های کارگری و اعتراضات آن حمایت می‌کنند چرا که می‌دانند بدون حضور آن‌ها (به علت دارا بودن ابزار اعتصاب و گستردگی جمعیت) امکان هیچ دگرگونی وجود ندارد. طبقه کارگر نه از آن رو که دارای چنین ابزاری است و یا کمیت گسترده‌ی آن، بلکه به واسطه‌ی جایگاهی که در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری و در تضاد کار-سرمایه اشغال کرده است، عامل انقلاب اجتماعی خواهد بود.^{۱۳} جایگاهی که برآمدن آگاهی طبقاتی را ممکن می‌سازد و توانایی‌ای که این جایگاه به این طبقه می‌دهد، گذار از شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری به سوسیالیستی را ممکن می‌کند، جایگاهی در شیوه‌ی تولید که امکان درک کلیت سرمایه را به عنوان سازنده‌ی وضعیت نه فقط در کارخانه بلکه در تمام شئون زندگی اجتماعی می‌دهد. با تمرکز تولید و صنعتی شدن و گردآمدن کارگران در یک واحد تولیدی است که هم سرنوشتی کارگران را فارغ از کار مشخصی که انجام می‌دهند، ظاهر می‌کند و در ستیز روزمره‌شان برای مبادله‌ی عادلانه‌ی نیروی کار با سرمایه، اتحاد و هم بستگی و عمل مشترک را برایشان الزام آور می‌سازد. فرآیند رسیدن به آگاهی طبقاتی یا پر شدن فاصله‌ی آگاهی بالفعل با آگاهی ممکن

۱۲- توران فروزنده در مقاله‌ی "دختران مصلوب خیابان انقلاب" این موضوع را به روشنی شرح داده است.

۱۳- در جزوه‌ی "رهایی کار" (رضا کریم‌پور، نشر اینترنتی، آبان ۹۷) بخش "کار مولد و نامولد و مفهوم طبقه‌ی کارگر" این موضوع شرح داده شده است.

نه مسیری سر راست و نه خود به خودی است و نه هم زمان در کل افراد طبقه بروز پیدا می‌کند. بنابراین کارگران پیشرو وظیفه‌ی شناخت موانع رشد آگاهی طبقاتی و شناخت دام‌های این مسیر پر خطر را دارند تا مبارزات روزمره‌ی کارگران به گونه‌ای رقم بخورد که گام‌هایی زمینه‌ساز پیروزی جنبش طبقه‌ی کارگر باشد. سنجش گام‌های کوچک برای رسیدن به این هدف تنها با ایستادن در نقطه‌ای میسر است که امکان تحلیل وضعیت را به گونه‌ای بدهد که تمام عناصر سازنده‌ی وضعیت و ارتباط آن‌ها با هم و ریشه‌ای که در گذشته دارند و آنچه از نطفه‌ی آینده در آن‌هاست را با هم ارائه دهد تا این مسیر پر فراز و نشیب را نور بتاباند.

اگر چه اصلاح طلب در دوره‌ای که آگاهی ممکن طبقه‌ی کارگر وجود ندارد آن را به معنای منتفی بودن عاملیت آن‌ها در دگرگونی سوسیالیستی دانسته و راه را تنها در تغییرات در چارچوب قدرت بورژوازی می‌بیند، جریان‌ات چه که سرچشمه‌ی سرمایه‌داری وضعیت را نادیده می‌گیرند نیز در نبود آگاهی ممکن با نفی مبارزه طبقاتی و با پافشاری بر روی مفهوم مقاومت در مقابل امپریالیسم بدون توجه به ریشه‌های اقتصادی مقاومت سعی دارند راه را برای دگرگونی سوسیالیستی هموار کنند. در هر دو دیدگاه، رابطه‌ای میان آگاهی ممکن و آگاهی موجود در نظر گرفته نمی‌شود و آگاهی ممکن به سطح آگاهی موجود تنزل داده می‌شود یعنی برآمدن آگاهی ممکن از آگاهی بالفعل در فرآیند مبارزه طبقاتی نادیده گرفته می‌شود. اگر دیدگاه اول با رویکردی نخبه‌گرایانه و خارج از مبارزه طبقاتی در پی ایجاد تغییراتی در ساخت قدرت بورژوازی برای امکان‌یابی سوسیالیسم است، دیدگاه دوم با رویکردی نخبه‌گرایانه امکان سوسیالیسم را در کامیابی مفاهیمی می‌داند که خارج از مبارزه طبقاتی شکل می‌گیرد. در مقابل چه سرنگونی طلب از طیف‌های متفاوتی تشکیل می‌شود؛ اگر بخشی از آنها با شعارهای شورا و انقلاب در ماه‌های اخیر توهم تغییر دادن فضای رژیم چنج را دارند و گمان می‌کنند با شعارهای خود در دانشگاه‌ها جلوی شعارهای ارتجاعی مردم را گرفته‌اند^{۱۴} و این گونه آگاهی ممکن را از آگاهی بالفعل طبقه کارگر بیرون کشیده‌اند تا عامل انقلاب پرولتری شوند، بخشی از این چه سرنگونی طلب چیزی به نام جنبش طبقه‌ی کارگر را از اساس نفی می‌کند. برای آن‌ها جنبش کارگری چیزی فراتر از جنبش کشاورزان بی‌آب، خرده بورژواهای ورشکسته و کامیون‌داران یا به طور کلی جنبش فرودستان نیست که در کنار دیگر جنبش‌های مدنی، نظیر جنبش زنان، جنبش محیط زیستی، جنبش حقوق کودکان و ... قرار می‌دهند که با اتحاد این جنبش‌هاست که جنبش فراگیر ضد سرمایه‌داری ایران تشکیل می‌شود^{۱۵} و از اینروست که وظیفه‌ی خود را در همگرایی این جنبش‌ها

۱۴- "در دی ۹۶ هم‌زمان با خیزش اعتراضی مردم که منشأهای معیشتی جدی داشت، بخشی از بدنه‌ی جریان صنفی دانشجویی در دانشگاه‌ها هم‌صدا با مردم شدند، با این تفاوت که شعارهایی که مشخصاً در دی از دل دانشگاه برخاست (موضع‌گیری علیه دو جناح حاکمیت که طی این سال‌ها سیاست اقتصادی واحدی را پیش بردند و طرح آلترناتیو شوراها برای اداره‌ی جامعه) تلاشی در راستای شکل بخشیدن به اعتراضات بی‌سر و شکل و آمیخته به برخی شعارهای راست‌گرایانه‌ی مردم بود. شاید این نکته‌ی نشانه‌شناسانه بی‌اهمیت نباشد که در جریان آن اعتراضات، دانشجویان دانشگاه تهران در جایی بین خیابان و داخل دانشگاه ایستادند." (محوطه‌ی جلوی سر در دانشگاه تهران. سیمای جدید جنبش دانشجویی ایران - مرضیه سالاری - جلیل شکری - سایت نقد)

۱۵- "ایستادن جریان صنفی دانشجویی بر نقد کلیت اقتصاد سیاسی حاکم که موجب حذف و طرد سیستماتیک گروه‌های مختلفی می‌شود، می‌تواند این جریان را بدل به مرکز ثقلی برای پیوند میان گروه‌های مختلف فرودست از کارگران و معلمان تا به اصطلاح اقلیت‌های قومی و مذهبی و فعالین محیط زیست برای پیشروی به سمت احقاق حق‌شان و طرح ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک سازد. هرچند در این مسیر نمی‌توان ضعف‌های درونی در سازمان‌یابی گسترده و دموکراتیک و قوی یا به تعبیری کار تشکیلاتی منسجم را در کنار پیشروی همه‌جانبه برای سرکوب این جریان (که از حکم زندان و احضار و تهدید تا تلاش برای از هم پاشاندن اتحادیه شوراهای صنفی کشوری و مصادره و ایجاد شکاف می‌شود) نادیده انگاشت، اما هم‌سرنوشتی‌های متأثر از عینیت‌های زیست اجتماعی در معرض تهدید مناسبات سرمایه‌دارانه، امکان‌ت بی‌بدیلی برای

را برای تغییر حکومت به عنوان سرکوبگر این محدوفان می بینند. این نگاه درک نمی کند که این جنبش‌ها حقوق خود را در چارچوب بورژوازی موجود طلب می کنند اما جنبش طبقه کارگر از اساس نفی کننده‌ی شیوه‌ی تولید سرمایه داری و عاملی است که با نفی دیکتاتوری سرمایه و برقراری دیکتاتوری طبقه‌ی کارگر به سوی نابودی نظام طبقاتی حرکت می کند.

همانطور که از مسیر پر پیچ و خم پر از دام و موانع برای رسیدن به این هدف نام برده شد، باید دید که آن جایگاه اقتصادی کارگران و رابطه‌ای که در تضاد کار-سرمایه دارند، در چه سطحی آگاهی طبقاتی را به وجود آورده است. مبارزات غریزی و واکنشی است به ستم هر روزه‌ای که به کارگران تحمیل می شود، مبارزه‌ای که بدون همبستگی در محیط کار امکان پذیر نیست، اما همبستگی در چنین مبارزه‌ای تنها به صورت موقت و حول یک معضل روز شکل می گیرد. کارگران برای ادامه دار کردن چنین همبستگی‌ای نیاز به سازمان‌یابی‌ای دارند که در محیط کار و حول مسائل مربوط به آن تشکیل می شود. چنین تشکلی در قامت «اتحادیه»، همبستگی کارگران یک واحد اقتصادی را وارد سطحی جدید می کند. این همبستگی ادامه دار حول مطالبات مشخص، کارگران را آزموده و تجربیاتشان را انباشته می کند و امکان خطا و انحرافات را کاهش می دهد. وجود چنین همبستگی ایست که کارگران را به سوی ایجاد نطفه‌های آگاهی طبقاتی به پیش می برد تا در مقابل معضلات و فشارهای وارد آمده آنچه به آن عمل می کنند به گونه‌ای نباشد که در فضای مسلط امپریالیستی انتظار آن می رود. کارگران در چنین سازمان‌یابی‌ای می توانند در هر معضل به وجود آمده نه به مثابه کارگران منفرد در یک جمع معترض، بلکه جمعی معترض همراه با تجربیات گذشته‌ی خود آن‌ها و یا پیشینیان‌شان باشند. وجود چنین جمع پیشرو ایست که امکان برحذر داشتن کارگران منفردی را، که سطح آگاهی‌شان پایین‌تر از این جمع است، از انحرافات می دهد که امروز در جنبش کارگری وجود دارد. چنین جمعی با تجربه‌ی انباشته است که می تواند شعار علیه کارگران افغان را نقد کند و هم‌سرنوشتی کارگران کشورهای مختلف در ایران را روشن سازد. در این مسیر است که می تواند مشکلات اقتصادی را ناشی از کمک به کشورهای فلسطین، سوریه و لبنان نداند. در عدم وجود چنین سازمان‌یابی اولیه‌ای است که کارگران قدرت لازم برای درک خود در قامت طبقه را نمی یابند و چاره‌ای جز این ندارند که معضلات را به صورت بورژوازی و خرده‌بورژوازی بیان کنند. چون نتوانستند نطفه‌هایی را ایجاد کنند که بیان مخصوص به طبقه‌ی کارگر را دارا باشد. در نبود چنین تشکل اولیه‌ای است که کارگران منفرد تشکیل دهنده‌ی جمع معترض همسو با رسانه‌های مسلط امپریالیستی مشکلات را در غزه یا لبنان می بینند و یا کارگران افغان را موجب بیکاری می دانند. حال در نبود چنین سازمان‌یابی اولیه‌ای شعار تشکیل شورای کارگری به عنوان نهاد قدرت‌یابی طبقه‌ی کارگر و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا چه معنایی می تواند داشته باشد؟ چه سرنوشتی طلب با ضمیمه کردن شعارهایش به وضعیت می خواهد همبستگی سراسری را در قامت طبقه ایجاد کند اما کاری که می کند چیزی جز رنگ و لعاب کمونیستی دادن به جنبش سرنوشتی طلبی نیست که در آن کارگران تنها ابزارهایی برای نابودی دولت بورژوازی ایران و در بهترین حالت جایگزینی

ادامه دار بودن این دور متأخر همبستگی کارگران و معلمان و دانشجویان با یکدیگر فراهم کرده است: اگر یک جریان زیر فشار و سرکوب است، دیگری کار را ادامه می دهد، و در این فاصله جریان دیگری فرصت می یابد، خود را بازسازی می کند و بار دیگر به صحنه برگردد؛ زمینه‌ی اجتماعی مستعد اعتراض به شکلی خودگستر نیروهای جدید را به بدنه‌ی معترضان پیوند می زند." (سیمای جدید جنبش دانشجویی ایران - مرضیه سالاری- جلیل شکری - سایت نقد)

با دولت بورژوازی دیگری نخواهند بود (اگر پیش از آن به تمامی سرکوب نشوند و یا حاصل کارشان انهدام اجتماعی نباشد).

کارگران کمونیست به عنوان پیشروان طبقه‌ی کارگر در وضعیت فعلی آن عملی را بر می‌گزینند که عناصر وضعیت را به گونه‌ای تغییر آرایش دهد که گامی در راه عروج آگاهی طبقاتی و سازمان‌یابی باشد و نه گامی که او را به دام اندازد و این گام در وضعیت اکنون چیزی جز ایجاد تشکل مستقل کارگری برآمده از اعتراضات کارگران نخواهد بود. گامی که نه فقط کارگران معترض چند ماه گذشته بلکه تمامی کارگران واحدهای بزرگ اقتصادی در وضعیت پیش‌رو باید بردارند. این گام احتمال غلتیدن به فضای سیاسی مسلط یا همان سرنگونی طلبی را کاهش می‌دهد. در این دیدگاه اتحاد جنبش‌های اجتماعی برای نابودی دولت سرمایه‌داری معنا ندارد بلکه افزایش سطح سازمان‌یابی و آگاهی طبقه‌ی کارگر امکان‌پذیر است. جنبش‌هایی که حول معضلاتی مشخص به وجود آمده است را برای دگرگونی سوسیالیستی توسط طبقه کارگر پدید می‌آورد.

همانطور که گفته شد ارتجاعی‌ترین جریان‌ها نیز در وضعیت فعلی طرفدار حقوق کارگران شده اند زیرا اعتصاب سراسری آن‌ها از واجبات برای براندازی دولت است. چپ سرنگونی طلب گمان می‌کند که با شعار اعتصاب سراسری در این بستر و مداخله در آن می‌تواند این اعتراض سراسری را به چیزی به جز دگرگونی بورژوازی رهنمون شود و برای این مداخله در پی تأسیس اتحادیه سراسری کارگران است. اما سوال اینجاست که بدون شکل‌گیری سازمان‌یابی کارگران در حوزه‌ی کارشان چه چیزی تشکیل دهنده‌ی این اتحادیه سراسری است؟ آیا کارگران منفرد قرار است در اتحادیه‌های سراسری متشکل شوند؟ از منظر کمونیستی کارگران ابتدا باید در حوزه‌ی کار خود سازمان‌یابند و همبستگی ادامه‌داری را پیرامون مطالبات خود شکل دهند تا قدرت طبقاتی خود را باز یابند. آنچه کارگران معترض برای در قامت طبقه درآمدن نیاز دارند پیش و بیش از پیوند مکانی در جغرافیای ایران، پیوند زمانی است. پیوند مبارزه‌ی کارگران امروز با مبارزات طبقه‌ی کارگر در گذشته تا از تجربیاتی که از پیروزی‌ها و شکست‌های طبقه‌ی کارگر ایران و جهان به دست آمده است آموزه‌هایی برگیرند. آموزه‌هایی که نه چون چیزی صلب به وضعیت امروز ضمیمه شوند بلکه آموزه‌هایی که از بستر تاریخی‌شان جدا نشده و راهنمایی برای عملکرد امروز طبقه‌ی کارگر برای برداشتن گام‌هایی به سوی سازمان‌یابی باشد. با این پیوند زمانی است که فاصله آگاهی بالفعل و آگاهی ممکن به سوی پر شدن می‌گراید. علاوه بر این، به منظور پیوند مکانی برای در قامت طبقه درآمدن کارگران، نیاز به این است که پیش از آن در آگاهی طبقه مکانی گسترده تر از جغرافیای ایران در نظر گرفته شود. گسترش مکانی زمانی به معنای قدرت‌یابی طبقه کارگر در می‌آید که افق آن اتحاد با طبقه کارگر قربانی سیاست‌های امپریالیستی باشد.

چپ‌هایی که در اثر شکست‌ها و سرکوب‌ها، دولت ایران را نه دولتی برای تثبیت تولید سرمایه دارانه در ایران بعد از انقلاب ۵۷ بلکه رژیم اسلامی، رژیم جهل و جنایت و غیره می‌نامند، که زندگی در خارج از کشور هم چنین دیدی را تشدید کرده است، در دام اتحاد جنبش‌های اجتماعی در مقابل " رژیم " می‌افتند که نتیجه‌ی آن جز سرنگونی طلبی نخواهد بود. چنین دیدی است که آنها را وا می‌دارد جلوی سفارت خانه‌های دولت ایران تظاهرات برپا کنند و از "جامعه‌ی جهانی" که گویی انترناسیونال آن‌هاست درخواست کنند به خاطر نقض "حقوق بشر" دولت ایران را تحریم

کنند و فشار بیشتری به آن وارد کنند^{۱۶}. در صورتی که اگر این دام را درک می کردند به جای چنین درخواستی از جامعه جهانی، برای پیوند با طبقه کارگر جهانی در مقابل سفارت خانه های کشورهای مظهر جامعه جهانی تظاهرات می کردند تا از دخالت های امپریالیستی در کشورهای دیگر جلوگیری نمایند.

فهم چنین دامی و تشخیص دولت ایران به عنوان دولت سرمایه داری، کارگران کمونیست را به این سوق می دهد که نه در پی اتحاد جنبش های اجتماعی باشند که جنبش کارگری نیز در ذیل آن تعریف می شود، بلکه به سوی به طبقه درآمدن کارگران گام بردارند که از اولین این گام ها ایجاد تشکل های مستقل کارگری در حوزه های مشخص کار است که همبستگی ادامه دار کارگران آن واحد اقتصادی را حول مطالبات مشخص ممکن می سازد. همبستگی ای که امکان تأثیرگذاری این پیشتازان را بر روی بدنه ی طبقه کارگر فراهم می کند. در چنین مرحله ای است که کارگران کمونیست با شناخت دام اعتصاب سراسری در بستری که سرنگونی طلبی غلبه یافته است اتحاد سراسری خود را پیش و بیش از ایجاد تشکل های فعلاً توخالی سراسری در پیوند زمانی با مبارزات طبقه کارگر جهانی قرار می دهد. آگاهی طبقاتی برآمده از این گام هاست که طبقه کارگر را به سوی سازمان یابی در سطوح بالاتر برای دگرگونی سوسیالیستی رهنمون می سازد.

زمان بیکرانه را تو با شمار گام عمر ما مسنج
به پای او دمی است این درنگ درد و رنج
بسان رود که در نشیب دره سر به سنگ میزند
رونده باش
امید هیچ معجزی ز مرده نیست
زنده باش

ه.ا.سایه

بهمن ماه ۹۷

۱۶- کارزارهای بین المللی و نامه های اعضای حزب کمونیست کارگری به سران جنایتکار دولت های غربی برای اعمال فشار بیشتر به دولت ایران نیز جنبه های دیگر اینگونه کنش سیاسی است. برای نمونه به نامه مینا احدی به آنگلا مرکل پیرامون شکنجه اسماعیل بخشی و بنگرید.